

III

تمام بعد از ظهر بحث می کردیم. در جستجوی واژه ای بودیم که "تسلیم شدن" را بیان کند، و نمی یافتیم. نه در تسوتسیل ترجمه ای دارد، نه در تسلتال. هیچ کس به خاطر نمی آورد که این واژه در توخولابال^۱ یا چول وجود داشته باشد. ساعت ها در جستجوی معادل آن سپری شد. بیرون باران می بارید و ابری به همراهش آمده بود تا به ما تکیه کند. آنتونیوی پیر ساکت در انتظار است تا همه بروند، تنها صدائی که باقی مانده، آوای ضربات ممتد باران بر حلبی شیروانی ست. در سکوت، آنتونیوی پیر در حالی که سل^۲ - سرفه می کند، به من نزدیک می شود و در گوشم می گوید: «این واژه در زبان واقعی وجود ندارد. برای همین است که مردم ما هرگز تسلیم نمی شوند، و مُردن را ترجیح می دهند. و مردگان ما دستور می دهند که واژه هائی که گام بر نمی دارند، نباید زندگی کنند.» بعد برای آنکه وحشت و سرما را بترساند، تا اجاق می رود. همان را به آنا ماریا^۳ می گوید، آنا ماریا با مهربانی به من نگاه می کند و یادم می اندازد که آنتونیوی پیر دیگر مرده است

تردید ساعات آخر دسامبر گذشته تکرار می شود. سرد است،

۱ Chol , Tojolabal , Tzeltal , Tzotzil همگی از اقوام مایائی ساکن مناطق جنوب شرقی مکزیک

کشیک ها با علاماتی که به غرغر می ماند، بر می خیزند، باران و گل همه چیز را به هم می چسباند، انسان ها زمزمه می کنند و آب فریاد بر می دارد. یک نفر تقاضای سیگار می کند و کبریت مشتعل چهره رزمنده سر کشیک را روشن می کند تنها یک لحظه... و همین قدر کافی ست که ببینی دارد لبخند می زند یک نفر می آید، با کلاه و سلاحی که آب از آنها می چکد.

و خبر می دهد: «قهوه حاضر است».

کمپته، همانطور که در این سرزمین رسم است، رأی می گیرد تا معلوم شود که قهوه بخورند، یا به جستجوی معادل "تسلیم شدن" در زبان واقعی ادامه دهند. اما با یک اختلاف جزئی، قهوه برنده می شود. هیچ کس تسلیم نمی شود
تنها نخواهیم ماند؟